

**Comparative Studies  
in Jurisprudence,  
Law, and Politics**

# **A Comparative Study on the Role of Willpower in the Liquidation of Companies from the Perspective of the Legal Systems of Iran, England, and Islamic Jurisprudence (Imamiyyah)**

1. Mohammadali Ahmadipour: PhD Student, Department of Private Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Sattar Zarkalam\*: Associate Professor, Department of Law, Shahid University, Tehran, Iran. Email: sattarzarkalam@gmail.com (Corresponding Author)
3. Heidar Hassanzade: Assistant Professor, Department of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

## **ABSTRACT**

The dissolution of a company can result in its liquidation, or it may occur without liquidation. The relationship between dissolution and liquidation is one of general and specific absoluteness. On the other hand, the ruling of suspension can be due to liquidation, but not all liquidations arise from bankruptcy; hence, the relationship between bankruptcy and the liquidation of commercial companies is also one of general and specific absoluteness. Liquidation holds significant importance in legal systems. The method of liquidation plays a critical role in safeguarding the rights of creditors and commercial companies. When multiple creditors are involved, and the debtor's assets are insufficient to cover their debts, issues arise regarding the method of claim settlement. Under such circumstances, each creditor will strive to recover their claim before others. This competition among creditors can lead to the fragmentation of the company's assets, reducing their value for all creditors. Therefore, the collective interests of creditors require that the acquisition of the debtor's assets be conducted systematically through bankruptcy proceedings. In principle, individuals can organize their own bankruptcy systems; for instance, a debtor may stipulate the consequences of non-payment of debt within a loan agreement. However, drafting such contracts can be challenging, particularly as the debtor's assets and creditors may increase over time. Furthermore, empirical evidence, such as the fact that companies rarely draft such agreements and that nearly all countries have at least a basic statutory bankruptcy framework, suggests that reliance on a "private" solution is practically infeasible. In other words, governments universally recognize the necessity of establishing a "functional" bankruptcy system that parties can resort to in the absence of specific arrangements.

**Keywords:** *willpower, liquidator, annulment of operations, rescission, Iran, England, Islamic Jurisprudence (Imamiyyah)*

How to cite: Ahmadipour, M., Zarkalam, S., & Hassanzade, H. (2024). A Comparative Study on the Role of Willpower in the Liquidation of Companies from the Perspective of the Legal Systems of Iran, England, and Islamic Jurisprudence (Imamiyyah). *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 6(4), 167-181.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 29 October 2024  
Revise Date: 02 December 2024  
Accept Date: 14 December 2024  
Publish Date: 27 December 2024



پژوهش‌ها و تطبیق فقه،

حقوق و سیاست

## بررسی تطبیقی نقش اراده در تصفیه شرکت‌ها از منظر نظام حقوقی ایران، انگلستان و فقه امامیه

۱. محمدعلی احمدی‌پور: دانشجوی دکتری، گروه حقوق خصوصی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. ستار زرکلام\*: دانشیار، گروه حقوق، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. پست الکترونیک: [sattarzarkalam@gmail.com](mailto:sattarzarkalam@gmail.com) (نویسنده مسئول)
۳. حیدر حسن زاده: استادیار، گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

انحلال شرکت می‌تواند به تصفیه آن منتهی شود یا اینکه انحلال بدون تصفیه رخ دهد. رابطه میان انحلال و تصفیه، رابطه عموم و خصوص مطلق است. از سوی دیگر، حکم توقف می‌تواند به واسطه تصفیه باشد، اما لزوماً همه تصفیه‌ها به دلیل ورشکستگی نیستند؛ بنابراین، میان ورشکستگی و تصفیه شرکت‌های تجاری نیز رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد. تصفیه در نظام‌های حقوقی اهمیت زیادی دارد. شیوه تصفیه آن در تحقق حقوق بستانکاران و شرکت‌های تجاری اهمیت دارد. شیوه وصول مطالبات، هنگامی که طلبکاران متعددی در میان باشند و دارایی بدهکار تکافوی دیونش را نکند، منجر به اشکالاتی می‌شود. در چنین شرایطی، هر طلبکار تلاش خواهد نمود که زودتر از بقیه طلبش را وصول کند. این رقابت میان طلبکاران می‌تواند منتهی به تجزیه دارایی‌های شرکت و نقصان در ارزش آن برای همه طلبکاران شود. لذا نفع جمعی طلبکاران اقتضا می‌نماید که تملک دارایی بدهکار به شکلی منظم، از مجرای نظام ورشکستگی انجام شود. اصولاً اشخاص قادرند که نظام ورشکستگی را خودشان ساماندهی کنند؛ یعنی یک بدهکار می‌تواند ضمن قرارداد قرض، مقرر نماید که عدم پرداخت بدهی چه عواقبی داشته باشد. با این وجود، چه بسا تنظیم چنین قراردادی با توجه به اینکه ممکن است روز به روز بر دارایی و گرمای بدهکار افزوده شود، دشوار باشد. علاوه بر این، شواهد تجربی، از جمله این واقعیت که شرکت‌ها به ندرت چنین قراردادهایی تنظیم می‌کنند و همچنین اینکه تقریباً همه کشورهای دارای حداقل نظام ورشکستگی ساده قانونی هستند، حاکی از آن است که نمی‌توان عملاً بر راه‌حل «خصوصی» اتکا نمود؛ به عبارت دیگر، برای دولت‌ها تردیدی در لزوم تدارک دیدن یک نظام ورشکستگی «کاربردی»، یعنی نظامی که طرفین بتوانند در صورتی که خودشان ترتیبات خاصی مقرر نکرده باشند، از آن استفاده کنند، وجود ندارد.

واژگان کلیدی: اراده، مدیر تصفیه، ابطال عملیات، فسخ، ایران، انگلستان، فقه امامیه.

نحوه استناددهی: احمدی‌پور، محمدعلی، زرکلام، ستار. و حسن‌زاده، حیدر. (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی نقش اراده در تصفیه شرکت‌ها از منظر نظام حقوقی ایران، انگلستان و فقه امامیه. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۶(۴)، ۱۸۱-۱۶۷.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۸ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۲ آذر ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۲۴ آذر ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۶ دی ۱۴۰۳



وقتی انحلال شرکت به علت تمام شدن مدت یا تصمیم شرکای شرکت، یا ورشکستگی آن باشد، معلوم است تمام کارهایی که در مدت شرکت جریان داشته، نمی‌توان خاتمه یافته دانست؛ بنابراین به محض انحلال، آثار حقوقی شرکت از بین نمی‌رود و قانون، مقرراتی برای فاصله بین مدت انحلال و از بین رفتن شخصیت حقوقی شرکت وضع نموده که باید رعایت شود. تصفیه شرکت که روند خاتمه حیات حقوقی و مادی آن به شمار می‌رود، متضمن عملیات چندی است. در حقیقت، هدف اصلی ورود شرکت به مرحله انحلال است (Ebadi, 2023).

امر تصفیه در مفهوم دقیق به مجموعه عملیاتی گفته می‌شود که به نقد کردن دارایی و طلب‌های شرکت می‌انجامد. مدیران تصفیه، مطالبات شرکت را وصول می‌کنند و دارایی‌های غیرنقدی آن را به صورت نقد درمی‌آورند. سپس از محل دارایی شرکت، دیون را تأدیه می‌کنند و تعهدات شرکت و امور جاری را انجام می‌دهند. در واقع، در اینجا عملیات تصفیه پایان می‌یابد و عملاً حیات شرکت به اتمام می‌رسد (Eskini, 2023).

قانون‌گذار در قانون تجارت، در ماده ۲۰۲ ق. ت اقدام به تعیین تکلیف راجع به تقدم و تأخر بین تصفیه و انحلال و تفاوت وضعیت انحلال به صورت عادی و در صورت ورشکستگی نموده است. در این ماده، تصفیه امور شرکت‌ها پس از انحلال، موافق مواد ذیل خواهد بود، مگر در مورد ورشکستگی که تابع مقررات مربوط به ورشکستگی است. امر تصفیه و ورشکستگی در مرحله انحلال، مقدمه ورود اشخاص حقوقی منحل شده به مرحله تصفیه است و نه موجب زوال شخصیت حقوقی آن‌ها. منطقی خواهد بود که در مواردی که برابر جرائم مرتبط با امر تصفیه که از سوی نماینده قانونی به حساب آن‌ها ارتکاب می‌یابد، شخص حقوقی یا شرکا یا مؤسسین مسئول دانسته شوند (Khosravi, 2021).

هرگاه شرکا در خصوص تصفیه در اساسنامه یا قرارداد خود مقرراتی وضع کرده باشند، آن تصفیه بر مبنای اراده آن‌ها و به صورت کاملاً ارادی انجام می‌گیرد. با این حال، در حقوق انگلستان، شرکت‌های متوقف ورشکسته نمی‌شوند و روش معادل ورشکستگی در حقوق آن‌ها، تصفیه و انحلالشان می‌باشد. مقررات ورشکستگی در حقوق آن کشور بر خلاف حقوق ایران، تنها مخصوص تجار نبوده و افراد غیرتاجر و شرکت‌های مدنی را نیز در برمی‌گیرد و در این خصوص، مقررات متفاوتی بین این دو نظام حقوقی وجود دارد. از سوی دیگر، مرجع قضایی (دادستان یا مدعی‌العموم) نیز می‌تواند رأساً تقاضای حکم ورشکستگی تاجر را از محکمه صالحه بنماید. چنانچه حق مالی را حقی بدانیم که موضوع آن مال است، بدون تردید باید دعوی ورشکستگی را دعوی غیرمالی دانست. با توجه به نتیجه حاصله از طرح دعوی ورشکستگی، نهایتاً تغییر وصف و تغییر عنوان در شخصیت حقوقی شرکت است که از شخصی حقوقی دارای اهلیت و در نتیجه صدور حکم به فرد حقوقی دارای مجوز قانونی (مدیر تصفیه) تنزل می‌یابد و دعوی غیرمالی تلقی می‌گردد (Bazrpach, 2021).

#### ۱. نقش اراده در تعیین مدیر تصفیه در نظام‌های حقوقی ایران، انگلستان و فقه امامیه

یکی از ضروریات مفاد آگهی‌های تأسیس شرکت‌ها، تعیین مدت فعالیت یا مدت حیات شرکت می‌باشد. چنانچه شرکتی با قید مدت نامحدود ثبت گردد، ممکن است حیات آن در اواسط راه به طرق مختلف دچار خلل یا مرگ گردد که با مرگ اشخاص طبیعی مشابه می‌باشد. پایان زندگی شرکت‌های سهامی در نظر همه شرکت‌ها به طور معمول واجد دو جنبه مشخص است که عبارت‌اند از جنبه اعتباری و جنبه واقعی.

یکی از دغدغه‌های بزرگ قانون‌گذار برای اشخاص ثالث که حقوق آنان با حقوق شرکت‌ها گره خورده است، مرحله تأدیه قروض یا دیون شرکت به اشخاص ذینفع و عنداللزوم انجام تکالیف پایان‌نیافته شرکت و در انتها تقسیم دارایی باقی‌مانده بین سهامداران می‌باشد. از این رو، تأسیس انحلال شرکت‌های سهامی مربوط به زمانی است که سهامداران شرکت تصمیم می‌گیرند فعالیت موضوع شرکت را خاتمه دهند، یعنی وارد مرحله عملیات تصفیه شوند که این امر نیازمند قید در اساسنامه یا تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشد. اساسنامه در شرکت‌های تجاری حکم قانون اساسی را دارد که کلیه اختیارات ارکان شرکت را تعیین می‌نماید. عمده‌تأ اساسنامه، میزان صلاحیت مدیران و نحوه انحلال شرکت و تعیین مدیر تصفیه را مقرر می‌دارد. در اساسنامه شرکت‌ها، به ویژه شرکت‌های سهامی عام، مبحث مجزایی در خصوص نحوه انحلال و تصفیه شرکت مقرر گردیده است که در آن شرایط مدیر یا مدیران تصفیه معین شده است و حتی در خصوص نحوه عزل آن‌ها نیز اساسنامه می‌تواند مقرراتی وضع نماید. مادامی که اساسنامه با قوانین آمره جاری کشور در تعارض نباشد، معتبر و برای شرکت سهامی لازم‌الاجرا می‌باشد.

به محض انحلال شرکت و ورود آن به روند تصفیه، کارکرد و اختیارات همه ارگان‌های دست‌اندرکار، از جمله مدیران، محدود به عملیات تصفیه خواهد بود. انحلال و تعیین هیئت تصفیه، با متصدی تصفیه از اموری است که طبق صورتجلسه رسمی در مواردی اختیاری و طبق حکم دادگاه در مواردی اجباری باید به اداره ثبت شرکت‌ها اعلام و مطابق مقررات ثبت و آگهی شود تا اشخاص ذینفع از آن اطلاع حاصل نمایند. هرگاه گزینش مدیر تصفیه با توجه به مقررات اساسنامه به عمل آید، گزینش را اختیاری می‌دانیم (Pasban, 2023). مدیران تصفیه بر اساس دلایل انحلال و انواع انحلال، همچون انحلال ارادی و غیرارادی منصوب می‌شوند. به هر حال، مدیران تصفیه باید اصول اولیه را برای اجرای فرآیند انحلال به کار گیرند. در انحلال ارادی، سهامداران حق انتخاب مدیر تصفیه را دارند، به این صورت که در اساسنامه برای انتخاب مدیر تصفیه فرآیند و شرایط خاصی در نظر گرفته شده باشد (Pour Rashid, 2019).

#### ۱-۱. تعیین مدیر تصفیه با استفاده از مجمع عمومی فوق‌العاده

یکی از اقسام تصفیه شرکت‌های سهامی، تصمیم‌گیری به وسیله مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشد. مجمع عمومی فوق‌العاده یکی از ارکان مهم و اساسی شرکت‌های سهامی است که صلاحیت آن در مورد تغییر مواد اساسنامه، تغییر در سرمایه شرکت و انحلال شرکت قبل از موعد می‌باشد. برابر بند ۴ لایحه قانونی ۱۳۴۷، هر زمان که مجمع عمومی فوق‌العاده اراده کند، می‌تواند به تشخیص سهامداران دارای حد نصاب و به هر علت قبل از موعد، شرکت را منحل اعلام کند. مضاف بر مورد فوق که مجمع عمومی فوق‌العاده به صورت اختیاری شرکت را منحل می‌کند، در یک مورد نیز الزاماً باید شرکت را منحل اعلام کند؛ ماده ۱۴۱ لایحه می‌باشد که اگر بر اثر زیان‌های وارده حداقل نصف سرمایه از بین برود، مجمع عمومی فوق‌العاده باید تشکیل شده و به کاهش سرمایه شرکت یا انحلال آن رأی دهد. در صورتی که هیئت‌مدیره شرکت سهامی، مجمع عمومی فوق‌العاده را برای تشکیل جلسه فوق دعوت نکند یا مجمع مذکور نتواند طبق قانون منعقد شود، هر شخص ذینفع می‌تواند انحلال شرکت را از دادگاه بخواهد (Ghorbani Lachvani, 2023).

گاهی در گزینش مدیر تصفیه، اساسنامه مدیر تصفیه را انتخاب نکرده و انتخاب آن را به مجمع عمومی فوق‌العاده محول کرده است. در این شرایط، شرکت سهامی ملزم به تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده می‌باشد تا بر طبق آن مدیر تصفیه را انتخاب نماید. در شرکت در حال تصفیه، تنها دو رکن ضروری وجود دارد و آن دو رکن تصمیم‌گیرنده (مجمع) و رکن دیگر، اداره‌کننده (مدیر) می‌باشند. وجود رکن سوم (کنترل‌کننده) بستگی به مفاد اساسنامه شرکت و یا تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده دارد. پیش‌بینی بازرس یا ناظر برای این

مرحله اختیاری است. در دوره تصفیه، تنها وجود مجمع عمومی عادی متصور است، زیرا هیچ یک از کارکردهای مجمع عمومی فوق‌العاده در دوره تصفیه امکان طرح ندارد. از جمله فعالیت‌های مجمع عمومی فوق‌العاده، انحلال شرکت، تغییر اساسنامه، کاهش یا افزایش سرمایه و... هیچ کدام از این موارد در مدت تصفیه امکان تصمیم‌گیری ندارند. در نتیجه، در مدت تصفیه تصور تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده منتفی است و تنها مجمع عمومی عادی انعقاد می‌یابد (Mohammadi Nik, 2016).

اگر در اساسنامه تعیین مدیر تصفیه با مجمع عمومی فوق‌العاده باشد، یا اینکه اساسنامه ساکت باشد و سهامداران تصمیم به انحلال و تصفیه بگیرند، مجمع عمومی فوق‌العاده در خصوص انتخاب مدیر تصفیه تصمیماتی را اتخاذ می‌کند. اگر گزینش مدیر تصفیه به وسیله اساسنامه پیش‌بینی شده باشد یا اینکه تشکیل مجمع فوق‌العاده مورد پیش‌بینی قرار گرفته باشد، باید آن را نوعی گزینش مدیر با انتخاب شرکت دانست. انتخاب مدیران تصفیه یا به موجب مقررات اساسنامه و یا تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده‌ای که حکم به انحلال شرکت داده و یا دادگاهی که رأی به انحلال شرکت صادر کرده، صورت می‌گیرد (Azami Zangeneh, 1985).

مدیر تصفیه عمدتاً از سوی مجمع عمومی فوق‌العاده به نحوی انتخاب می‌شود که بتواند تمامی اختیارات مدیر تصفیه را به درستی انجام دهد؛ زیرا انحلال اگر با مدیریت مناسبی همراه نباشد، حقوق بستانکاران و سهامداران همواره در معرض تضییع می‌باشد. مجمع عمومی فوق‌العاده با توجه به این حساسیت، مدیر یا مدیران کارآمد را برمی‌گزیند و در گزینش به این شرایط توجه می‌نماید. قاعدتاً در امور تصفیه، مستند به ماده ۲۰۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷، مدیران تصفیه به جای مدیران شرکت نشسته‌اند و شرکت شخصیت حقوقی خود را فقط برای امر تصفیه نگه می‌دارد. آثار انحلال نسبت به اشخاص ثالث پس از ثبت در مرجع ثبت شرکت‌ها و انتشار مراتب در روزنامه رسمی جاری می‌شود. موافق ماده ۲۱۰ لایحه اصلاحی قانون تجارت ۱۳۴۷ نیز، انحلال شرکت مادامی که به ثبت نرسیده و اعلان نشده باشد، نسبت به اشخاص ثالث بلااثر است (Saqari, 2022).

برای تعیین مدیر تصفیه نیاز به تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده برای اعلام انحلال شرکت است. این مجمع برای رسیدگی و اتخاذ تصمیم در مورد امور استثنایی و شرایط فوق‌العاده که تصمیم‌گیری در مورد آن‌ها از حیطه اختیار و صلاحیت مجمع عمومی خارج باشد، تشکیل می‌شود. لذا، زمان و موعد خاصی برای تشکیل آن ضروری نیست و هر زمان که شرایط اقتضا کند، منعقد می‌شود (Pasban, 2023). انحلال و تعیین متصدی تصفیه از اموری است که طبق صورتجلسه رسمی، در مواردی اختیاری و طبق حکم دادگاه در موارد اجباری باید به اداره ثبت شرکت‌ها اعلام و مطابق مقررات ثبت و آگهی شود تا اشخاص ذینفع از آن اطلاع حاصل کنند. مجمع عمومی فوق‌العاده می‌تواند مدیر تصفیه را انتخاب نماید که امور شرکت در حال تصفیه را بر عهده گیرد، یا اینکه می‌تواند در اساسنامه در این خصوص شرایطی را در نظر گرفت و تمیز و تشخیص آن را بر عهده مجمع عمومی فوق‌العاده گذاشت (Samavati, 2023).

## ۲. موارد استثنایی نقش اراده در زمینه تصفیه در نظام حقوق ایران، انگلستان و فقه امامیه

همان‌طوری که تصفیه ممکن است به صورت الزامی و اجباری صورت گیرد، انتخاب و گزینش مقام تصفیه آن نیز می‌تواند خارج از اراده سهامداران باشد. به نحوی که عمدتاً مرجع صدور انحلال و تصفیه خود باید به گزینش مدیر تصفیه بپردازد. گزینش مدیر تصفیه به انتخاب دادگاه را گزینش مدیر تصفیه به صورت اجباری نیز می‌گویند. طبق ماده ۴۱۸ قانون تجارت، مدیر تصفیه قائم مقام تاجر ورشکسته بوده و حق دارد به جای او از اختیارات و حقوق مزبوره استفاده کند. به موجب این ماده، تعقیب‌کننده دعوی ورشکستگی بر اساس قانون تجارت، مدیر

تصفیه می‌باشد. لذا در ماده ۴۴۰ همین قانون بیان می‌دارد که دادگاهی که حکم ورشکستگی را صادر می‌کند، در ضمن حکم، یا حداکثر در ظرف پنج روز پس از صدور حکم، یک نفر را به سمت مدیریت تصفیه معین می‌کند.

دادگاه در این انتخاب آزادی کامل دارد و می‌تواند مدیر تصفیه را از میان کارمندان دادگستری یا اشخاص دیگر که صلاحیت و توانایی انجام دادن امر تصفیه را دارند، انتخاب کند (Jalali & Shayesteh, 2013).

اگر علت تصفیه اجباری ورشکستگی باشد، فلسفه آن می‌تواند در آن باشد که مقنن به دلیل اینکه باید از منافع بستانکاران و جامعه در برابر متوقف دفاع نماید، اشخاص صلاحیت‌دار در درخواست ورشکستگی و آغاز عملیات تصفیه را از طرق مختلف پیش‌بینی نموده است که نهایتاً از یکی از این طرق بتوان تصفیه را درخواست نمود. از آنجایی که اعلام ورشکستگی علاوه بر جنبه مدنی، آثار کیفری نیز ممکن است به همراه داشته باشد و همچنین به لحاظ حیثیتی تبعاتی برای تاجر به دنبال دارد، اعلام ورشکستگی از سوی تاجر کمتر اتفاق می‌افتد. به همین رو، ماده (۴۱۵) قانون تجارت و مواد (۸۸۷ و ۱۰۲۹) لایحه تجارت، تقاضای صدور حکم ورشکستگی تاجر را از سوی یک یا چند نفر از بستانکاران مجاز دانسته است. در کنار تاجر و طلبکاران، دادستان نیز به موجب ماده (۴۱۵) قانون تجارت و مواد (۸۸۷) و (۸۸۹) لایحه تجارت، در حال بررسی قادر به درخواست صدور حکم توقف تاجر خواهد بود؛ که بر اساس تبصره ماده (۸۸۹)، این درخواست نیازی به دادخواست ندارد.

ماده ۸۸۹: اشخاص زیر می‌توانند، مطابق مواد این قانون، رسیدگی به امر ورشکستگی تاجر را از دادگاه محل اقامت وی تقاضا کنند:

۱. شخص تاجر

۲. دارندگان طلب‌های مؤجل

۳. دادستان محل اقامت تاجر

در حقوق انگلستان نیز، گزینش اجباری مدیر تصفیه می‌تواند به وسیله خود مرجعی باشد که حکم تصفیه را صادر کرده یا صلاحیت صدور آن را دارد. نظام حقوقی انگلستان به بستانکاران، اشخاص ثالث، دادستان و مدیران شرکت حق می‌دهد که درخواست تصفیه را به مرجع صلاحیت‌دار اعلام نمایند. دادگاه باید شرایط را مورد بررسی قرار داده و در صورت داشتن صلاحیت، تصفیه را پذیرفته و مدیر تصفیه را انتخاب نماید (Reuters, 2024).

در شیوه انحلال اجباری شرکتها بدون اجازه سهامداران، عمل انحلال را انجام می‌دهند. هر مقامی که حکم انحلال را صادر کرده، در نهایت باید مدیر تصفیه را هم منصوب کند. در واقع، این یک اصل است که در انحلال ارادی، سهامداران حق انتخاب مدیران تصفیه را دارند، اما در شیوه انحلال اجباری شرکتها، عمل انحلال را بدون اجازه سهامداران انجام می‌دهند. هر مقامی که حکم انحلال را صادر کرده، در نهایت باید مدیر تصفیه را هم منصوب کند (Khajeh Piri, 2000).

مدیر تصفیه که از سوی دادگاه انتخاب می‌شود، می‌تواند شخص حقیقی یا حقوقی باشد. به این صورت که با توجه به سکوت قانون‌گذار، به نظر می‌رسد اشخاص حقوقی نیز می‌توانند به عنوان مدیر تصفیه انتخاب شوند. در این شرایط، شخص حقوقی باید نماینده خود را برای انجام وظیفه تصفیه تعیین و ارسال نماید. در خصوص اینکه شرایط انتخاب مدیر تصفیه حقوقی چیست، قانون ایران ساکت است (Ebadi, 2023). در کنار مدیر تصفیه که ورشکسته را نمایندگی می‌نماید، به منظور نظارت بر اجرای بهینه روند تصفیه و عملکرد مدیر تصفیه، عضو ناظر نیز انتخاب می‌گردد. عضو ناظر را دادگاهی که حکم ورشکستگی را صادر می‌کند، حین صدور حکم معین می‌نماید. این دادگاه می‌تواند عضو

ناظر را از میان کارمندان دادگستری یا اشخاص دیگر انتخاب کند. همچنین می‌تواند هر موقع که مصلحت بداند، او را تغییر داده و دیگری را جایگزین کند. از تصمیمات عضو ناظر فقط در مواردی که قانون تجارت معین کرده، می‌توان شکایت کرد. مرجع این شکایت، دادگاهی است که او را انتخاب نموده است. شکایت از تصمیمات عضو ناظر در دادگاه هم ممکن است به طور شفاهی صورت گیرد و هم به طور کتبی و هیچ‌گونه تشریفات دیگری ضرورت ندارد (Saqari, 2022).

پس از دریافت حکم ورشکستگی، رئیس اداره تصفیه پرونده را به یکی از کارمندان که سابقه قضاوت دارد، ارجاع می‌دهد تا امر تصفیه را همان‌طور که یک مدیر تصفیه انجام می‌دهد، با رعایت مقررات قانون اداره تصفیه آغاز کرده و به انتها برساند. با اینکه کارمندان تصفیه تصمیم قضایی اتخاذ نمی‌کنند و اقدامات آن‌ها با نظارت دادگاه صادرکننده حکم ورشکستگی صورت می‌گیرد، تصمیمات آن‌ها برای طرفین، اعم از ورشکسته یا طلبکاران، اهمیت بسیاری دارد. از آنجا که کارمندان مزبور، برخلاف مدیر تصفیه موضوع قانون تجارت، زیر نظر عضو ناظر کار نمی‌کنند، اقدام قانون‌گذار در تشبیه این کارمندان به قضات دادگستری در مواردی قابل درک است (Sokouti Nasimi, 2018).

مدیر تصفیه در انگلستان اگر به وسیله دادگاه منصوب گردد، باید به اداره ثبت شرکت‌ها تضمینات لازم برای حفظ منافع بستانکاران را تسلیم نماید و تا زمانی که این تضمینات را، که دادگاه میزان آن را تعیین می‌کند، ندهد، نمی‌توان او را به عنوان مدیر تصفیه پذیرفت (ماده ۲۴۰ قانون شرکت‌های تجاری انگلستان).

حقوق انگلستان در قانون شرکت‌های تجاری به دادگاه این حق را می‌دهد که دو یا چند مدیر تصفیه و همچنین یک یا چند ناظر در جریان تصفیه تعیین نماید، تا فرآیند تصفیه به درستی انجام گیرد. محدوده اختیارات مدیران تصفیه در صورت جمعی بودن آن‌ها را دادگاه صادر می‌نماید. استعفای مدیر تصفیه نیز باید به دادگاه تقدیم شده و به وسیله همان مرجع تأیید گردد. در صورت نیاز، برکناری مدیر تصفیه با همان مرجع صادرکننده حکم مدیر تصفیه خواهد بود. اگر مدیر تصفیه به انتخاب مجمع در شرکت‌های سهامی باشد، نیز دادگاه این حق را دارد که در صورت دیدن هرگونه تخلف، او را برکنار نماید. اگر مدیر تصفیه به هر علت برکنار گردد، مرجع قضائی مزبور ملزم است تا در زمان ۵ روز یک مدیر تصفیه دیگر تعیین نماید؛ همچنین این قانون مقرر می‌نماید که اگر مدیر تصفیه به هر علتی برکنار گردد یا معلوم شد که شرایط مقتضی را نداشته است، تصمیمات آن نافذ است، مگر آنکه در محکمه خلاف آن به اثبات برسد (مواد ۲۴۲ و ۳۳۵ قانون شرکت‌های تجاری انگلستان).

### ۳. ضمانت اجرای نادیده گرفتن اراده در تصفیه در نظام حقوقی ایران، انگلستان و فقه امامیه

#### ۳-۱. ابطال اعمال انجام شده

#### ۳-۱-۱. ابطال معاملات شرکت در حال تصفیه

در قوانین موضوعه ایران، در بسیاری از موارد، قانون‌گذار اقدام به نهی موضوعاتی نموده است. با بررسی این نواهی، احراز می‌گردد که هدف قانون‌گذار تبیین شرایط، موانع و اجزای عقد می‌باشد و چنانچه شخص با آن نواهی مخالفت نماید، عمل وی موجب فساد و بطلان خواهد بود. بدین معنی که عمل شخص به جهت فقدان آن شرایط و یا وجود مانع، سبب بطلان می‌گردد و صرف وجود نهی بر بطلان و فساد آن عمل دلالت نمی‌نماید. در مقابل، برخی از موارد مندرج در قوانین موضوعه، مؤید وجود نهی بوده، اما دلالت بر فساد و بطلان نمی‌نماید. بدین معنی که با بررسی وضعیت نهی در این قوانین، احراز می‌گردد که هدف قانون‌گذار تبیین شرایط، موانع و اجزای عقد نمی‌باشد و از سوی دیگر، مخالفت شخص با آن نواهی، مؤید فساد و بطلان عمل نخواهد بود (Rezman, 2017).

شرکت در حال تصفیه نمی‌تواند تعهدات جدید برای خود به وجود آورد، مگر تعهدی که در راستای انجام وظیفه‌اش به منظور تصفیه شرکت لازم باشد. از این رو، ضمانت اجرای تعهدات جدیدی که شرکت در حال تصفیه به وجود می‌آورد، ابطال آن می‌باشد. در حقوق ایران، با توجه به اینکه مدیران شرکت وکیل شرکت تلقی می‌شوند و شرکت بعد از انحلال اهلیت محدود خواهد داشت، انجام دادن معاملاتی برای شرکت در حال تصفیه، جز آنچه بر امر تصفیه ضروری است، شرکت را متعهد نمی‌کند و شرکت حق تنفیذ آن‌ها را نیز نخواهد داشت، چرا که در واقع، خود شرکت نیز اصالتاً نمی‌توانسته چنین معاملاتی را انجام دهد.

مدیران قبل از انحلال شرکت، وظیفه دارند که در حدود اختیارات قانونی و در چارچوب اساسنامه‌ای که برای آنان مقرر شده است، نسبت به اجرای موضوع شرکت و ایفای اهداف آن اقدام و تلاش نمایند. ولی مدیران تصفیه درصدد اجرای اهداف اولیه شرکت نخواهند بود؛ بلکه سمت حرکت آن‌ها به سوی تصفیه و برچیدن سریع‌تر شرکت است. هرگونه تأخیر در اجرای تصفیه می‌تواند موجب مسئولیت مدیر و ابطال اعمال آن گردد (Eskini, 2023).

اگر قرارداد ارفاقی به هر علتی ابطال گردد، جریان عادی تصفیه برقرار می‌شود. در صورت ابطال قرارداد ارفاقی، ضمانت ضامنین خود به خود ملغی می‌شود (موضوع ماده ۴۹۳ ق.ت)؛ زیرا نخست، ضامن، تقلب و حيله تاجر را ضمانت نکرده است و دوم، از آنجا که بطلان، کاشف از بی‌اعتباری عمل حقوقی از تاریخ وقوع آن است، لذا مانند آن است که اساساً قرارداد ارفاقی منعقد نشده است. بنابراین، اگر ضمانتی از تاجر برای پرداخت طلب شده باشد، ضمانت از همان تاریخ تصدیق قرارداد ارفاقی خود به خود ملغی می‌شود. حال آنکه چنانچه قرارداد به جهاتی فسخ شود، اگر ضامنین اجرای تمام یا قسمتی از قرارداد را ضمانت کرده باشند، به موجب ماده ۴۹۵ ق.ت، اگر شرایط مطالبه از ضامن فراهم باشد، طلبکاران می‌توانند از ضامنین بخش ضمانت شده را بخواهند و قرارداد را نسبت به مابقی فسخ نمایند. البته این در صورتی است که برای اجرای قسمت ضمانت شده، حضور و مشارکت شخص ورشکسته ضروری نباشد؛ زیرا چنانچه موضوع تعهد، قایم به شخصیت متعهد باشد و تنها ایفای تعهد از جانب خود شخص مورد توافق قرار گرفته باشد، نمی‌توان متعهد له را مجبور نمود تا ایفای تعهد از جانب دیگری (ضامن) را مورد قبول قرار دهد، مگر اینکه ایفای تعهد از جانب دیگری (مثلاً ضامن) مورد پذیرش قرار گیرد. در این شرایط، مدیر تصفیه باید جریان عادی تصفیه را به موقع اجرا گذارد. مطابق مواد ۴۹۷ و ۴۹۸ ق.ت، پس از صدور حکم فسخ یا ابطال قرارداد ارفاقی، با تعیین مجدد یک عضو ناظر و یک مدیر تصفیه توسط محکمه، امر تصفیه که به دلیل اخذ تصمیم طلبکاران مبنی بر انعقاد قرارداد ارفاقی، متوقف شده بود، ادامه می‌یابد. لازم به ذکر است که ضرورتی ندارد مدیران تصفیه جدید، همان مدیران ناظر و تصفیه قبلی باشند (Kaviani, 2022). وفق ماده ۴۱۸ قانون مدنی، باید اذعان نمود که تاجر ورشکسته از تاریخ صدور حکم ورشکستگی حق عقد قراردادی را که مؤثر در حقوق هیئت طلبکاران باشد، ندارد؛ برای مثال: بازرگان نمی‌تواند به نفع طلبکاری، بر مالی از اموال خود وثیقه برقرار کند. در این صورت، قرارداد مزبور نسبت به هیئت طلبکاران تاجر بلااثر است و مال مورد وثیقه باید در اختیار مدیر تصفیه قرار گیرد. اگر معامله صوری در زمان تصفیه منعقد شده یا اینکه قبل از شروع تصفیه با هر قصد و نیتی منعقد گردد، به دلیل نداشتن اراده باطل است و می‌توان به نفع بستانکاران آن را ابطال نمود. اگر بدهکاری، اموال خود را به قصد فرار از دین، به طور صوری به دیگری بفروشد، این معامله به دلیل نبود قصد انجام معامله، باطل است.



در برخی از مواقع، منافع میان طرفین ایجاب می‌نماید که توافق نمایند و در طول اجرای توافق، طرح دعاوی از سوی بستانکار را ممنوع اعلام نمایند. در قانون ورشکستگی ۲۰۰۰<sup>۱</sup> برای شرکت‌های کوچک، این امکان به وجود آمد که در زمان پیشنهاد «ترتیبات داوطلبانه شرکت» از تعلیق اولیه استفاده کنند؛ که این امر مانع اقامه دعوی طلبکاران علیه شرکت در این فاصله خواهد شد و به مدیران اجازه می‌دهد کنترل شرکت و تجارت آن را در دست داشته باشند. این مزیت برای شرکت‌هایی که کوچک نیستند و همچنین برخی شرکت‌ها مثل شرکت‌های بیمه وجود ندارد. ضمن اینکه شرکتی که قبلاً وارد جریان اداره موقت تصفیه یا نصب نماینده اجرای وثیقه شده باشد، نیز به واسطه ورود به این فرایندها از تعلیق بهره‌مند می‌شود و دیگر کوچک بودن یا نبودن شرکت ملاک نخواهد بود. تعلیق دعاوی مقرر طبق قانون ۲۰۰۰ در پایان روز تشکیل جلسه طلبکاران پایان می‌پذیرد (Ghorbani Lachvani, 2023).

در دوران مشکوک، معاملاتی که بیم زیان به بستانکاران داشته باشد، باطل است. منظور از دوران مشکوک، میان توقف و صدور حکم ورشکستگی و آغاز عملیات تصفیه می‌باشد. ممکن است میان توقف تا صدور حکم، مدت مدیدی به طول بینجامد. واقعیت آن است که علت این بطلان در معاملات، حفظ تساوی طلبکاران است و ماده (۴۲۳) نیز تنها معاملاتی را باطل اعلام نموده که به قصد تقلب صورت گرفته باشد (Eskini, 2023).

هبه، چه رسمی و چه غیررسمی، چه آشکار و چه نهان، همانند بخشیدن بدهی به بدهکاران یا تخفیف آن، در صورتی که بعد از توقف صورت گرفته باشد، باطل و بلااثر خواهد بود.

بر طبق نگرش راهنمای قانون‌گذاری آنسیترال، قوانین ورشکستگی تعدادی از کشورها (مانند ایران) به این سمت گرایش پیدا کرده‌اند که انواع دیگر از معاملات و اقدامات را در قلمرو معاملات باطل یا قابل ابطال بگنجانند. برای نمونه، می‌توان به معاملات ترجیحی و زیر قیمت و... اشاره کرد. در هر صورت، معاملات و اقدامات دیگری نیز ممکن است توسط ورشکسته در جهت به تأخیر انداختن و پرداخت نکردن به بستانکاران انجام گیرد که باید توسط قانون‌گذار شناسایی و ممنوع اعلام گردد؛ برای مثال، اعمالی همچون هبه و هدیه دادن و اعطاء و پرداخت ویژه و فوق‌العاده به برخی بستانکاران. با این تفسیر، از نقطه نظر راهنمای قانون‌گذاری آنسیترال، اگر معاملات و اقدامات مطروحه در محدوده‌ی ۳ ماه یا ۶ ماه (بسته به رویکرد قوانین) قبل از شروع پروسه دادرسی ورشکستگی نیز صورت گرفته باشد، همگی آن‌ها قابل ابطال می‌باشند؛ هرچند که مشابه چنین مواعدی در قانون ایران ذکر نشده است و طرح آن به نظر ضروری می‌رسد. اعمال دیگر ورشکسته نیز به همین گونه قابلیت ابطال را دارند. اگر زمان انعقاد آن‌ها برای مدیون متوقف (ورشکسته) شده باشد، اگر معاملات به گونه ناعادلانه و بدون تعادل ارزش عوضین و یا ترجیح ناموجه گروه خاصی از بستانکاران منعقد شده باشد و نیز اینکه طرف معامله از وضعیت خاص مدیون مطلع باشد، به طور کلی مشابه این قبیل معاملات قابلیت ابطال دارند. «راهنمای حقوق ورشکستگی آنسیترال» تمایلی به این نوع تقسیم‌بندی‌ها از خود نشان نداده است، بلکه مجموع نظراتش بیان‌کننده‌ی یک روند سینوسی از اوضاع احوالی است که ممکن است در این پروسه پیچیده رخ دهد و پیشنهادات خود را عرضه نموده است. از این روی، نمی‌توان به یقین گفت که هدف آنسیترال از بیان موضوع درباره وضعیت فقط مختص همان یک وضعیت است. به بیان ساده، اگر آنسیترال در خصوص معامله با هدف نابودی و پنهان کردن مال، مواردی را ذکر کرده باشد، به هیچ‌وجه نمی‌توان این ادعا را مطرح نمود که این نوع معاملات درباره وضعیت و معاملات قبل از توقف مدیون توقف وضع و بیان شده است (مگر موارد خاصی که صراحتاً راهنمای قانون‌گذاری آنسیترال به آن دوران تسری داده باشد). تعادل ارزش عوضین، در هر دو دیدگاه مورد توجه

<sup>1</sup> -The Insolvency Act 2000

می‌باشد؛ به عنوان مثال، چنانچه تاجر ورشکسته یا تاجری که می‌داند در معرض ورشکستگی قرار دارد، از اموال به جا مانده هبه‌ای پرداخت کند یا معامله‌ای منعقد نماید که ارزش عرفی عوضین در آن رعایت نشده باشد (صلح محاباتی)، آن معاملات را باطل می‌دانند (موضوع ماده ۴۲۳ قانون تجارت) و ماده (۹۵۷ لایحه تجارت). البته باید توجه شود که معاملات به شرطی باطل‌اند که در دوره زمانی خاصی (دوره مشکوک) رخ داده باشند. در معاملات دوره قبل از توقف، معاملات با حسن نیت مصون از تعرض باقی‌مانده‌اند، در حالی که گاه رعایت حقوق بدهکار و جامعه و حفظ توازن ایجاب می‌نماید که این معاملات نیز مورد توجه قرار گیرند. این نتیجه‌گیری از این جهت شکل می‌گیرد که آنستیرال سعی در احصاء ندارد و با تفسیر موسع، هرگونه معامله‌ای که فرضاً ماهیت هبه یا در غالب صلح (مورد اخیر در راهنما مصداق عینی ندارد، ولی از جمله مصادیق مشمول حکم می‌باشد) و یا به طور کلی هر نقل و انتقال بلاعوضی که در نهایت همان معنای بخشش مال، هدیه دادن، صلح کردن و... را داشته باشد، ولی برخلاف ظاهر فریبنده و نیکوکارانه‌اش هدفی جز تضعیف حقوق بستانکاران نداشته باشد، محکوم به ابطال می‌داند؛ برخلاف حقوق ایران که این معاملات را از همان ابتدا باطل فرض کرده است (Saqari, 2022).

### ۳-۱-۲. قابل فسخ بودن

یکی از ضمانت‌اجراهای قانونی بودن اعمال شرکت در دوران تصفیه، قابلیت فسخ برخی از معاملات می‌باشد. در این صورت مدیر تصفیه می‌تواند علیه معامله‌کنندگان آن را مطرح نموده یا اگر خود اقدام به معامله‌ای با این اوصاف نماید، می‌توان نسبت به او متعرض گردید. قابلیت ابطال، ضمانت اجرای بطلان نسبی قرارداد است:

بدین معنی که هرگاه مبنای بطلان، حمایت از حقوق اشخاص معین باشد، قانون‌گذار سرنوشت عقد را به دست آن‌ها می‌سپارد تا بتوانند ابطال آن را از دادگاه خواسته و نهاد مزاحم و زیان‌بار را از سر راه خود بردارند. عقد قابل ابطال، مانند [عقد] غیر نافذ، قابلیت تنفیذ را نیز دارد و در دعوی ابطال، مشمول مرور زمان می‌شود. بدین ترتیب، ابطال معامله را تنها شرکت می‌تواند از دادگاه بخواهد و در صورت واگذاری آن به حال خود، معامله نافذ است و نیازی به عمل حقوقی ویژه برای تنفیذ ندارد (Samavati, 2023).

برابر ماده ۴۲۴ قانون تجارت «هرگاه در نتیجه‌ی اقامه‌ی دعوی از طرف مدیر تصفیه یا طلبکار بر اشخاص طرف معامله‌ی تاجر، یا بر قائم مقام قانونی آن‌ها ثابت شود که تاجر متوقف قبل از تاریخ توقف خود برای فرار از ادای دین یا برای اضرار به طلبکارها معامله کرده که متضمن ضرری بیش از ربع قیمت حین معامله بوده است، آن معامله قابل فسخ است؛ مگر اینکه طرف معامله قبل از صدور حکم فسخ، تفاوت قیمت را بپردازد. دعوی فسخ در ظرف دو سال از تاریخ وقوع معامله در محکمه پذیرفته می‌شود» و ماده ۴۲۵ اضافه می‌کند: «هرگاه محکمه به موجب ماده قبل، حکم فسخ معامله را صادر کند، محکوم‌علیه باید پس از قطعی شدن حکم، مالی را که موضوع معامله بوده است عیناً به مدیر تصفیه تسلیم و قیمت حین معامله آن را قبل از اینکه دارایی تاجر به غرماً تقسیم شود، دریافت دارد و اگر عین ملک مزبور در تصرف او نباشد، تفاوت قیمت را باید پرداخت کند» (Setoudeh Tehrani, 2023).

اگر بتوان سوءنیت انعقاد معامله بیش از شروع تصفیه را اثبات نمود، این امکان نیز فراهم می‌شود که معامله را فسخ نمود. قانون‌گذار درآمدن به اثبات سوءنیت را برای فسخ معامله یکی از شرایط اساسی آن می‌داند و اثبات این موضوع بر عهده مدعی است؛ یعنی بر عهده‌ی مدیر تصفیه یا طلبکاری است که اقامه‌ی دعوی کرده است. علاوه بر آن، در صورتی که سوءنیت وجود داشته باشد، قانون فقط معامله را قابل فسخ می‌داند، آن هم در صورتی که زیان حاصله بیشتر از ربع قیمت حین معامله باشد. بنابراین، معاملات تاجر قبل از تاریخ توقف، اگر هم از روی سوءنیت باشد ولی زیان حاصله از ربع قیمت حین معامله تجاوز نکند، قابل فسخ نیست. ماده ۴۲۵ بیشتر مربوط به معاملات معوض

است، ولی می‌توان آن را به معاملات غیر معوض مانند هبه و نقل و انتقالات بلاعوض نیز سرایت داد. در این نوع معاملات، هیچ‌گونه نفع مادی برای تاجر ورشکسته متصور نیست و زیان وارده به بستانکاران نیز از ربع قیمت حین معامله تجاوز می‌کند. بی‌تردید، حیل‌های بدهکار و هر خطای دیگری در نهایت با نظم عمومی و اخلاق برخورد خواهد کرد. لیکن زشتی کار بدهکار بیشتر از نظر زیانی است که به حقوق طلبکاران می‌رساند و چهره‌ی عمومی آن ضعیف‌تر است. چنانکه اشاره به «فرار از تأدیه دین» یا «اضرار به طلبکارها» در متون قانونی نیز همین مقصود را می‌رساند.

پس بایستی نفوذ معامله را موقوف به اجازه و رد آنان کرد و «بطلان» آن را که وسیله‌ای برای تضمین «مشروع بودن جهت معامله» است، مطرح ساخت. به این ترتیب می‌توان معاملات به قصد فرار از دین و معاملات به قصد اضرار به بستانکاران را غیر نافذ دانست (Katouzian, 2023a, 2023b).

اینکه در دوران مشکوک معاملات باطل است یا قابلیت ابطال دارد، مورد اختلاف حقوقدانان است. ماده (۴۲۳) موارد بطلان بعد از توقف را تعیین نموده است؛ اگر این ماده را در نظر بگیریم، صرفاً مواد مذکور در این ماده قابل ابطال و سایر عقود تاجر در این دوران صحیح تلقی می‌شود. لکن ماده (۵۵۷) اشعار می‌دارد که: «کلیه قراردادهایی که در دوران بعد از توقف منعقد شده باشد حتی نسبت به خود تاجر محکوم به بطلان است. طرف قرارداد مکلف است اموالی که به موجب قرارداد دریافت کرده است، مسترد کند». در اینجا تعارضی میان مواد (۴۲۳) و (۵۵۷) رخ می‌دهد که به این گونه قابل رفع است: ماده (۵۵۷) که در بخش جرائم آمده است، صرفاً به مواردی اشاره دارد که جرم تلقی شده و همراه با سوءنیت است و ممکن است به ضرر طلبکاران به شمار آید. در حالی که ماده (۴۲۳) به مواردی اشاره کند که شامل موارد مذکور در مواد (۵۵۱) به بعد نباشد (Eskini, 2023).

مقنن در ماده ۴۱۳ ق. ت خواسته است دوران توقف خیلی کوتاه (حتی‌الامکان سه روز) باشد؛ اما همگان می‌دانند که به دلایلی، عرفاً فاصله میان شروع توقف تا صدور حکم توقف گاه متجاوز از ده سال است. کدام مصلحت ایجاب می‌کند که عملیات اجرایی علیه تاجر در طول این مدت طولانی به زیر سؤال برود و تمام نقل و انتقالاتی که احیاناً بدون علم اشخاص به توقف صورت پذیرفته، باطل قلمداد گردد؟ وقتی محاکم خود به دنبال حصول کسر دارایی بر بدهی به منظور متوقف شناختن تاجر هستند و به عدم پرداخت دین در سر وعده (همان‌طور که در مواد ۴۱۲ و ۴۱۳ منصوص است) اکتفا نمی‌کنند و از صدور حکم که شروع دعوی جمعی بستانکاران به طرفیت قائم مقام قانونی متوقف می‌باشد، اجتناب می‌نمایند، در واقع به طور ضمنی تجویز می‌نمایند که تعاقب شخصی بستانکاران علیه بدهکار روال عادی خود را طی کرده و لاجرم از طریق عملیات اجرایی نیز به نتیجه برسند؛ پس چگونه می‌توان حکم به ابطال همه عملیات را قابل توجیه دانست؟ (Saqari, 2022).

شرکت در حال تصفیه دارای نماینده‌ای است که ملزم به انجام امور تصفیه است. نماینده شرکت در حال تصفیه همان مدیر تصفیه می‌باشد که باید به نمایندگی از شرکت اعمال مرتبط را به انجام برساند. در حال تصفیه بودن شرکت به معنای از دست دادن کلیه صلاحیت‌های مدیر تصفیه نیست، بلکه همچنان باید مدیر تصفیه نماینده قانونی شرکت در حال تصفیه باشد و اعمال افراد دیگر، ولو سهامداران، باطل و بلااثر است. شرکا شرکت هم مانند زمان شرکت، نمی‌توانند در اموال شرکت مداخله نموده و یا مبادرت به وصول طلب شرکت نمایند. اگر چنین نمی‌بود، در کارهای شرکت هرج و مرج و بی‌نظمی رخ می‌داد (Ebadi, 2023).

نتیجه‌گیری

شرکت‌های تجاری نبض اقتصادی کشورها بوده و رشد تولد و انحلال آن‌ها بر منافع اقتصادی کشورها و جهان نقش مهمی دارد. انحلال شرکت‌های تجاری سهامی می‌تواند به علل مختلفی رخ دهد و اثرات متفاوتی در نظام حقوقی ایران و انگلستان برای شرکت، بستانکاران و سهامداران در پی داشته باشد. انحلال یک شرکت سهامی به معنای آغاز از بین رفتن یک شخصیت حقوقی است که می‌تواند شامل تصفیه یا بدون تصفیه باشد. تصفیه شرکت‌های سهامی می‌تواند به صورت ارادی و اجباری صورت گیرد. تصفیه ارادی زمانی رخ می‌دهد که تصفیه در اساسنامه شرکت قید شده یا اینکه مجمع عمومی فوق‌العاده آن را تأیید نماید. در مقابل، اگر تصفیه به وسیله حکم دادگاه باشد، آن را تصفیه اجباری می‌دانند که در هر دو نظام حقوقی انگلستان و ایران وجود دارد.

با این تفاوت که در حقوق انگلستان، تصفیه ارادی نسبت به تصفیه اجباری اهمیت بیشتری دارد و در فرآیند تصفیه اجباری نیز جایگاه اراده سهامداران به چشم می‌خورد. دادگاه در این کشور در تصفیه نقش ناظر را دارد که در صورت مشاهده هرگونه تخلف می‌تواند وارد عمل شود؛ لکن، در حقوق ایران، دادگاه باید بیشتر امور مرتبط با تصفیه را تأیید کند تا نفوذ حقوقی پیدا نماید که این امر یکی از ضعف‌های نظام حقوقی ایران به شمار می‌رود.

مدیر تصفیه می‌تواند به وسیله اساسنامه، مجمع عمومی فوق‌العاده یا دادگاه انتخاب شود که در این زمینه حقوق ایران و انگلستان تفاوتی ندارند. با گزینش مدیر تصفیه، عملیات تصفیه آغاز می‌گردد. مدیر تصفیه باید عملیات تصفیه را آغاز نموده و به بررسی اموال و دارایی شرکت پرداخته و صورتحسابی از دارایی مثبت و منفی شرکت تهیه نماید. در حقوق انگلستان، مدیر تصفیه ملزم است که در مدت زمان معین گزارشی دقیق از وضعیت شرکت تهیه و تلاش نماید که در ابتدا بستانکاران را به شیوه‌های بازسازی ترغیب کند. انگلستان شیوه‌های مختلفی برای بازسازی در قانون پیش‌بینی نموده که از مدیر تصفیه می‌خواهد آن را با توجه به شرایط شرکت بررسی کرده و بهترین راه برای بازسازی شرکت را پیشنهاد نماید.

مدیر تصفیه در حقوق انگلستان لازم است که از کلیه اعمالی که انجام می‌دهد، نسخه‌ای تهیه کرده و برای کلیه بستانکاران ارسال نماید. این امر به شفاف‌سازی بیشتر فرآیند تصفیه کمک می‌نماید و نسبت به حقوق ایران دارای مزیت می‌باشد. کلیه اموال شرکت باید به فروش برسند و بدهی بستانکاران تصفیه شده و سپس میان شرکا تقسیم گردد که از این منظر حقوق ایران و انگلستان دارای شباهت‌هایی هستند.

صلاحیت و اختیارات مدیر تصفیه در هر دو نظام ایران و انگلستان شامل انجام تصفیه، تقسیم اموال، اطلاع‌رسانی و رسیدگی به معاملات جاری می‌باشد؛ اما در حقوق ایران مدیر تصفیه برای انجام وظایف خود در اکثر مواقع باید تأیید محکمه را دریافت نماید؛ در حالی که در حقوق انگلستان نیازی به تأیید محکمه نیست و محکمه صرفاً نظارت اطلاعاتی بر عملکرد مدیر تصفیه دارد. هرگونه تخلف و تقصیری که مدیر تصفیه در انجام وظایف خود مرتکب شود و موجب زیان به بستانکاران، شرکت یا هر ذینفعی گردد، موجب مسئولیت مدیر تصفیه می‌گردد. در هر دو نظام حقوقی ایران و انگلستان مسئولیت مبتنی بر تقصیر برای مدیران تصفیه پذیرفته شده است. با این تفاوت که در نظام حقوقی انگلستان، مسئولیت مدیر تصفیه فرض بر تقصیر است و در حقوق ایران اثبات تقصیر مدیر بر عهده مدعی زیان است. اثبات مسئولیت مدیر امر بسیار دشواری است که عمدتاً موجب بلا جبران گذاردن مدیر می‌گردد. از این رو، حقوق انگلستان اصل را بر تقصیر مدیر قرار داده و عدم تقصیر را مدیر باید اثبات نماید؛ زیرا دسترسی مدیر به اسناد و مدارک بیشتر بوده و ابزارهای اثباتی بیشتری نسبت به مدعی زیان دارد. مدیر تصفیه در حقوق ایران و انگلستان معاملات جاری را باید به موقع اجرا گذارد، ولی هرگونه معامله‌ای که منافع بستانکاران یا سهامداران را به خطر بیندازد، باطل است و قابلیت اجرا ندارد. اینکه معاملات قبل از تصفیه انجام شده باشد و به قصد زیان به بستانکاران باشد یا اینکه

عرفاً موجب بروز زیان شود باطل است. مدیر تصفیه نمی‌تواند در دوران تصفیه معامله جدیدی منعقد نماید، مگر معاملاتی که در راستای عملیات تصفیه و انحلال شرکت صورت گیرد. از سوی دیگر، مدیر تصفیه هرگونه معامله‌ای که در این زمینه از سوی سهامداران یا مدیران قبلی مشاهده کند، باید برای ابطال آن به مراجع قضائی اعلام نماید.

با شروع فرآیند انحلال و تصفیه شرکت، مدیران صلاحیت خود را از دست داده و مدیر تصفیه به نمایندگی و به طرفیت از شرکت باید به کلیه دعاوی و مطالبات شرکت رسیدگی نماید. مدیر تصفیه ملزم است که در فرآیند عملیات انحلال همواره اصل تساوی بستانکاران را رعایت کرده و اقدامی که موجب اولویت یکی از بستانکاران نسبت به بستانکاران دیگر می‌شود، انجام ندهد. در غیر این صورت، مسئولیت خواهد داشت. به این منظور، حقوق انگلستان بستانکاران را محق می‌نماید که در هر مرحله از تصفیه به کلیه دفاتر و اسناد و مدارک شرکت دسترسی داشته باشند و مدیر تصفیه نیز باید از کلیه اسناد و مدارک برای آن‌ها رونوشت تهیه نماید. در حقوق ایران، هرچند که تساوی بستانکاران در مواد مختلف قابل استنباط است؛ اما در خصوص شفاف‌سازی و دسترسی بستانکاران به اطلاعات شرکت ساکت است؛ اما به نظر می‌رسد که مدیر تصفیه نمی‌تواند از دسترسی آن‌ها جلوگیری کند. بستانکاران دارای اولویت در هر دو کشور ایران و انگلستان باید مقدم بر سایر بستانکاران در فرآیند تصفیه مورد توجه قرار گیرند و به این منظور حق دارند در حقوق انگلستان نماینده‌ای برای اموال وثیقه خود تعیین کرده تا اجرای حق عینی خود را تضمین نمایند. این نماینده وظیفه دارد که در فرآیند تصفیه به اولویت حق بستانکاران توجه کرده و مدیر تصفیه را به تأدیه آن وادارد. قانون‌گذاران هر دو کشور از مدیر تصفیه می‌خواهند که ابتدا طلب بستانکاران دارای اولویت را معین و تصفیه نماید، سپس به سایر بستانکاران توجه کنند. همچنین از مدیر تصفیه می‌خواهند که معادل طلب‌های مدت‌دار و طلب‌هایی که بستانکاران آن‌ها برای طلب خود هنوز مراجعه نکرده‌اند، در یک حساب بانکی مجزا نگهداری کرده و باقی دارایی را میان سهامداران به نسبت سهم آن‌ها تقسیم نماید.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

The process of dissolving a company and its subsequent liquidation represents a fundamental aspect of commercial law, embodying the intersection of corporate responsibility and creditor rights. In the Iranian and English legal systems, as well as Islamic jurisprudence (Imamiyyah), these processes are governed by distinct yet occasionally overlapping principles. The dynamics of liquidation, particularly the role of willpower, involve balancing the interests of creditors, shareholders, and the broader economic framework. The dissolution phase does not immediately annul the company's legal obligations or financial activities, necessitating a systematic approach to managing assets and liabilities (Eskini, 2023). This paper provides a comparative analysis of how these systems approach company liquidation, emphasizing the legislative, procedural, and practical implications.

Willpower plays a pivotal role in determining the course of liquidation, particularly in scenarios where the process is voluntary. In the Iranian legal system, corporate articles of association often outline provisions for voluntary liquidation, allowing shareholders to exercise significant control over the process (Pasban, 2023). By contrast, English law integrates more structured oversight mechanisms, emphasizing creditor protection through statutory frameworks (Reuters, 2024). This divergence reflects broader differences in how these legal systems prioritize shareholder autonomy versus creditor protection. Islamic jurisprudence further nuances this discussion by embedding moral and ethical considerations into the legal framework, emphasizing fairness and the collective good (Ebadi, 2023).

Both Iranian and English laws provide for voluntary and involuntary liquidation processes, yet their approaches diverge in significant ways. English law grants creditors substantial rights to initiate and influence the liquidation process, underscoring transparency and accountability through comprehensive reporting requirements (Ghorbani Lachvani, 2023). In Iran, while creditors can influence proceedings, the emphasis often lies on judicial approval to legitimize actions taken during liquidation (Eskini, 2023). Islamic jurisprudence adds another layer, requiring that liquidation practices align with principles of justice and equity, especially in creditor-debtor relationships (Khosravi Fard Shirazi, 2021). This triadic comparison reveals how different legal cultures interpret the balance between individual autonomy and collective welfare in corporate dissolution.

One of the key challenges in managing liquidation arises when the company's assets are insufficient to satisfy creditor claims. English law addresses this through statutory frameworks such as the Insolvency Act, which mandates equitable asset distribution and prioritizes secured creditors (Bazrpach, 2021). Iranian law similarly provides for prioritization but places greater emphasis on judicial discretion, potentially leading to variability in outcomes (Pasban, 2023). Islamic jurisprudence, with its focus on ethical conduct, prohibits preferential treatment that undermines the equitable treatment of creditors (Saqari, 2022). The implementation of these principles often faces practical challenges, including delays in judicial proceedings and inconsistencies in creditor engagement.

The appointment of a liquidator and their subsequent decisions significantly affect the liquidation process. In England, liquidators operate under stringent regulatory frameworks, ensuring accountability and minimizing conflicts of interest (Reuters, 2024). By contrast, in Iran, while liquidators have defined roles, their actions are often subject to judicial review, which can both ensure oversight and delay proceedings (Eskini, 2023). Islamic jurisprudence emphasizes the moral accountability of liquidators, requiring them to prioritize fairness and avoid actions that could harm creditors or stakeholders (Mohammadi Nik, 2016). These variations highlight the critical role of managerial integrity and competence in achieving successful liquidation outcomes.

The comparative analysis of Iranian, English, and Islamic jurisprudential approaches to company liquidation underscores the interplay between legal frameworks, ethical considerations, and practical challenges. While all systems aim to balance creditor protection and shareholder rights, their methods reflect broader cultural and legal philosophies. English law emphasizes procedural rigor and creditor engagement, Iranian law integrates judicial oversight, and Islamic jurisprudence prioritizes ethical fairness. Future reforms in these systems could benefit from cross-jurisdictional learning, particularly in enhancing transparency, efficiency, and creditor protection mechanisms.

## References

Azami Zangeneh, A. (1985). *Commercial Law*. Bina.

- Bazrpach, H. (2021). Comparative Analysis of Bankruptcy Proceedings in Iranian and English Commercial Law. *Advertising and Sales Management Journal*, 2(7), 187-200.
- Ebadi, M. A. (2023). *Commercial Law*. Ganj Danesh.
- Eskini, R. (2023). *Commercial Law 4: Bankruptcy and Liquidation of Insolvent Entities*. SAMT.
- Ghorbani Lachvani, M. (2023). *Commercial Law*. Chatr Danesh.
- Jalali, S. M., & Shayesteh, N. (2013). The Impact of Civil Proceedings Transfer on Bankruptcy. *Free Legal Studies*, 5(18), 23-58.
- Katouzian, N. (2023a). *General Rules of Contracts (Formation and Validity of Contracts)*, Vol. 2. Ganj Danesh.
- Katouzian, N. (2023b). *Non-Contractual Obligations (Civil Liability)*, Vol. 1. Ganj Danesh.
- Kaviani, K. (2022). *Bankruptcy Law*, Vol. 4. Mizan.
- Khajeh Piri, A. (2000). *Commercial Law: Dissolution and Liquidation of Commercial Companies*. Amir Kabir.
- Khosravi Fard Shirazi, R. (2021). Types of Dissolution of Commercial Companies and Innovative Methods in Iranian Legal System. Fourth International and National Conference on Management Studies,
- Mohammadi Nik, M. (2016). *Mergers of Commercial Companies in Iranian and English Law*. Mizan.
- Pasban, M. (2023). *Commercial Law (Bankruptcy Law)*, Vol. 4. Ganj Danesh.
- Pour Rashid, S. Z. (2019). *Balance in Management Powers of Joint-Stock Companies: A Comparative Study of Iranian and French Law*. Majd.
- Reuters, T. (2024). *Directors of an Insolvent Company*.
- Rezman, A. (2017). Status of Prohibited Transactions in Iranian Legal System. *Law Guide*(2), 173-196.
- Samavati, H. (2023). *Liability of Directors in Joint-Stock Companies Regarding Board Decisions*. Majd.
- Saqari, M. (2022). *Commercial Law and Bankruptcy*, Vols. 1-3. Majd.
- Setoudeh Tehrani, H. (2023). *Commercial Law*, Vol. 1. Dadgostar.
- Sokouti Nasimi, R. (2018). *Commercial Law*, Vol. 1. Majd.